

مهمترین و بارزترین محتویات سبک خراسانی عبارتند از:

الف: طبیعت‌گرایی - به طور کلی سبک خراسانی سبکی توصیفی و طبیعت‌گراست. شاعر این سبک شیفته زیبایی‌های طبیعت است، از این رو به دقت به پرندگان، گیاهان، گل‌ها، ستارگان، آسمان، خورشید، ماه و حتی طوفان و سیل می‌نگرد و در وصفشان شعر می‌سراید. البته نقش منوچهری دامغانی در این میان بیش از شاعران دیگر این سبک است. چنانکه قبلاً ذکر شد وصف طبیعت در آثار این شاعران اغلب با تشبیهات محسوس و بعضاً استعارات آمیخته است.

ب: مداحی - شعر این دوره به مناسبت اینکه اغلب در قالب قصیده می‌باشد آمیخته با مداحی است، اما هرگز آن مبالغه‌ها و زیاده روی‌های ادوار بعد در آن نیست. مخصوصاً مدح محمود و مسعود غزنوی در اشعار شاعران دوره غزنوی بیش از همه خودنمایی می‌کند.

ج: مغالزه و عشق - هم در قصاید و هم در مثنوی‌های این دوره معاشقه فراوان است در این زمان بیشتر عشق از نوع «غزل مذکر» و اصطلاحات مربوط به آن است. یکی از مسائل بسیار شایان توجه در عهد سلسله‌های سامانیان و غزنویان این است که در این دوران هنوز آسمان ادب ایران مزین و نورانی به خورشید پر فروغ عرفان و تصوّف نگردیده بود و روزگار شاهانی چون محمود که آن همه شاعر در دربار خویش پروریده بودند متأسّفانه خالی از جذبات شوق آفرین شعر عرفانی بود، اکثر قریب به اتفاق غزلیات این زمان عشق هوسناک به ترک پسران زیبا رویی بود که دل از شاه و شاعر دربار می‌ربود و موضوع شعر می‌گردید. چگونگی وارد شدن این ترک پسران در دربار شاهان و اشعار شاعران داستانی خواندنی دارد که خلاصه‌ای از آن چنین است: این ترکان که بعدها در ایران اقتداری شایان توجه یافتند و پادشاهانی چون قدرتمندان سلجوقی رابه وجود آوردند؛ افرادی بودند زیبا رو و بسیار جذاب مخصوصاً پسران و مردانشان در خوش سیما بودن زبانزد عام و خاص بودند، در عین حال مردانی بودند جنگجو، سلحشور، مبارز و دلیر که سلاطین غزنوی از آنان علاوه بر بندگی به عنوان نیروهای سپاهی نیز استفاده می‌کردند، اصطلاح معروف «ترکتازی» در ادب فارسی برگرفته شده از خوی و عادت ایشان است، این ترکان زیبا رو افرادی غیور نیز بودند و بسیاری از اوقات به کسانی که قصد اهانت به آنان را داشتند حمله ور می‌شدند و قصد کشتنشان را می‌کردند، چنانکه در مورد دقیقی شاعر چنین گفته‌اند و فردوسی در شاهنامه از این

ماجرای چنین یاد می‌کند:

جوانیش را خوی بد یار بود اباد همیشه به پیکار بود
بر او تاختن کرد ناگاه مرگ نهادش به سر بر یکی تیره ترگ
بدان خوی بد جان شیرین بداد نبید از جوانیش یک روز شاد
یکایک از او بخت برگشته شد بدست یکی بنده برگشته شد (۲۸)

اغلب قریب به اتفاق عشق ورزی‌ها در اشعار شاعران این دوره مثل اشعار: عنصری، عسجدی، فرّخی، منوچهری، غضایری، عشق ورزی با همین ترک پسران است، عشق در این دوره در واقع در حوضی مذلت افکنده شده است و دریغ از بکار بردن این لفظ ظریف و زیبا و عقیف در باب هوسهای شاعران این عهد. اغلب شاعران عاشق دوره غزنوی معشوقانی چنین دم دست و زودیاب داشتند. هرگاه که هوس وصال به سرشان می‌زد کس می‌فرستادند و معشوق را طلب می‌کردند، مثلاً به این شعر از یک قصیده منوچهری توجه شود:

ای ترک من امروز نگویی که کجایی

تا کس نفرستیم و نخوانیم نیایی
گویی به رخ کس منگر جز به رخ من

ای ترک چنین شیفته خویش چرایی
با تو ندهد دل که جفایی کنم از پیش

هر چند به خدمت در تقصیر گشایی
ور زانکه به خدمت نکنی بهتر از این جهد

هر چند مرا بی به حقیقت نه مرا بی (۲۹)

معشوق در اینجا معشوقی است که اگر جفایی نیز از او دیده می‌شود معمولاً به درم و پول رام می‌شود. عنصری می‌گوید:

گفتم صنما پیشه تو؟ گفت ستم گفتم نگری به غمگنان؟ گفتا کم
گفتم که به زر بوسه دهی؟ گفت دهم گفتم بجز از بوسه دهی؟ گفت نعم (۳۰)

فرخی در باب عشق به این پسران چنین می‌سراید:

دوست دارم کودک سیمین بر بیجاده لب

هر کجا ز آنها تو دیدی بنده را آنجا طلب

خاصه با روی سپید و پاک چون تابنده روز

خاصه با موی سیاه و تیره چون تاریک شب (۳۱)

همین فرخی در قصیده‌ای دیگر بعد از جنگ درازی که با معشوق می‌کند او را
مجبور می‌سازد که عذر گذشته خود را بخواهد و شاعر عاشق! منت می‌گذارد و
عذر او را می‌پذیرد:

آشتی کردم با دوست پس از جنگ دراز
او پذیرفت که دیگر نکند با من ناز
ز آنچه کردست پشیمان شد و عذر همه خواست
عذر پذیرفتم و دل در کف دادم باز
دوش ناگاه رسیدم به در حجره او
چون مرا دید بخندید و بیاورد نماز (۳۲)

منوچهری در ضمن قصیده‌ای یاد می‌کند که اگر با مدارا دل معشوق من رام
نگردد با درم و پول رام می‌کنم:

به مدارا دل تو نرم کنم و آخر کار به درم نرم کنم گر به مدارا نشود (۳۳)
به طور کلی می‌توان صفات و خصوصیات زیر را در مورد عشق و معشوق این
دوره بیان کرد:

عشق در این زمان در اکثر قریب به اتفاق موارد عشق هوسبار به غلامان ترک
بوده است. معشوق، موجود دم دست، زبون در دست عاشق، مایه کامجویی شهوانی
او و بالاخره لذت طلبی محض بوده است.

چون این معشوقها اغلب جنگی بودند شاعران اصطلاحات جنگ را برای آنان
بکار می‌بردند چنانکه فرخی در اشعار زیر لقب سرهنگ را به معشوق خویش داده
است:

مرا سلامت روی تو باد ای سرهنگ

چه باشد ار به سلامت نباشد این دل تنگ
دلم به عشق تو در سختی و عنا خو کرد

چنانکه آینه زنگ خورده اندر زنگ (۳۴)
یادر جایی دیگر بدین سان اصطلاحات جنگی را در باب معشوق به کار برده است:
برکش ای ترک و به یک سو فکن این جامه جنگ

چنگ برگیر و بنه درقه و شمشیر از چنگ
وقت آن شد که کمان افکنی اندر بازو

وقت آن است که بنشیننی و برداری چنگ

دشمن از کینه برآمد به کمبنگاه مرو
 لشکر از جنگ بیاسود بیاسای از جنگ
 به مصاف اندر کم گرد که از گرد سپاه

زلف مشکین تو پر گرد شود ای سرهنگ (۳۵)

اصطلاح «ترک خونخوار» که در ادب فارسی از اصطلاحات معروف و متداول است و بعدها بسیار بکار رفت از همینجا نشأت می‌گیرد، چنانکه نظامی در قرن ششم می‌سراید:

ترکی مرا خون می‌خورد ای ترک خونخوار آن تویی

یاری مرا دل می‌برد ای یار دلدار آن تویی (۳۶)

این ترکان در صلح و جنگ خصوصیت ولوله افکنی و غوغا سازی داشتند، هم سفره دل را به خوان یغما (۳۷) می‌ربودند، هم سفره طعام را. عنصری چه زیبا به این مسئله اشارت دارد:

رامش افزایی کند وقتی که در مجلس بود

لشکر آرایی کند روزی که در میدان بود (۳۸)

نکته بسیار مهم در این بحث این است که چون در حقیقت آغاز شعر و شاعری در زبان فارسی دری همین ادوار بود بسیاری از سنتهای شعری چه در مورد مفاهیم و چه در باب کاربرد لغات و اصطلاحات ادبی و هنری در شعر این دوره بنیان گذاری شد و این همه سنت و رسمی شد برای شاعران قرون و اعصار بعد. یکی از همین سنتهای مهم رسم کاربرد اصطلاحات و ترکیبات و مفاهیم راجع به غلامان ترک و پسران بود و به اصطلاح نوعی شعر را بوجود آورد که به آن «غزل مذکر» می‌گفتند. این نوع سخن گفتن آنقدر در ادب فارسی سرایت کرد که بعدها در قرون ششم تا دهم و حتی بعد از آن شاعرانی هم که در بند عشق مادی نبودند و به عرفان گرایش داشتند نیز در بیان عشق همین اصطلاحات غزل مذکر را بکار بردند.

از این نوع اصطلاحات می‌توانیم ترکیبات، استعارات، تشبیهات، کنایات و مجازات فراوانی برشماریم، از آن جمله به موارد زیر اشارت می‌کنیم:

۱- کل ترکیبات و اصطلاحات و مواردی که در باب «خط» باز گفته می‌شد. به دلیل اینکه دمیدن خط زیبا بر رخسار تازه پسران بود نه بر چهره دختران و زنان، چنانکه می‌دانیم کاربرد لغت و اصطلاح خط به مقدار وسیعی در ادب فارسی رواج پیدا کرده است، برای نمونه کاربرد این اصطلاح را در دیوان حافظ در این غزل زیبا و